

## عقاید مختلف دربارهٔ خیام

اختلاف نظر در انگلستان میان دوستان این خیام دربارهٔ مقام ادبی او

جریدهٔ تایمز لندن که مهم‌ترین جراید انگلستان است غالباً در صفحات خود آراء و عقاید متفاوتی فضلی جهان را در موضوعات مختلفهٔ ادبی و علمی درج مینماید. امسال در شماره‌های ژوئیه و اوت آن جریده مقالات متعددی بقلم فضلی ایران شناس مندرج بود که هر یک نسبت بمقام و مرتبهٔ ادبی حکیم عمر خیام در عالم ادبیات فارسی اظهار عقیده نموده و درجهٔ این شاعر ایرانی را میان همسران وی با دلائل ادبی تعیین کرده بودند. چون مقالات مزبوره حاوی مطالب سودمند است و علاقهٔ فضلی فرنگی را بادیات ایرانی نشان میدهد ما ترجمهٔ آن مقالات را ذیلاً درج مینمائیم.

شماره ۳۰ ژوئیه ۱۹۳۴ تایمز

### مقام و مرتبهٔ حکیم عمر خیام

یک دست نبودن رباعیات

آقای مدیر:

چون چاپ شدن عکس آرامگاه جدید خیام در شمارهٔ مورخهٔ ۱۶ ژوئیه باعث یک سلسله مذاکرات و مباحثات در اطراف مقام و مرتبهٔ عمر خیام گردیده است بيموقع نمیدانم که آنچه درین زمینه بنظر م میرسد در اینجا اظهار نمایم.

تردید نیست که شدت بیعلاقگی ایرانیان بعمر خیام موجب حیرت ادبای مغرب زمین گردیده است. دلایلی که برای این بی‌اعتنائی تصور توان کرد یکی آنست که باغلب احتمال ترجمهٔ رباعیات توسط فیتزجرالد زیباتر و بهتر از اصل فارسی آنها شده. دیگر آنکه سهل انگاری و بی‌اعتنائی خیام در زندگانی باعث شده که مطرود نظر علما و رؤسای مذهبی واقع گشته و بنابراین رباعیاتش چندان مقبول طباع عامه نشده و در بوتۀ نسبیان باقی ماند. اگرچه نگارنده صحت زیادی در دلائل مذکور نمی‌بیند معذرت‌آنها را خالی از حقیقت هم نمی‌داند.

مجموعهٔ رباعیاتی که حقیقهٔ متعلق بخود خیام می باشد در زبان فارسی بسیار شیرین است و جذابیت و لطافت مخصوصی دارد و از اشعار بلند پایه و محکم فارسی محسوب میشود و کسانی که معتقدند قدرت مالاها و رؤسای مذهبی موثر در بی‌اعتنائی توده بخیم می باشد راه مبالغه بيموده اند زیرا با وجود قدرت آنها و حرام بودن شراب کمتر کسی بمواعظ ایشان وقعی گذاشته است و بهترین شاهد ما همان دواوین شعراست که پراز تعریف و توصیف همان شراب حرام شده است.

امدادان قاطع نیز در این زمینه اظهار شده که هم بحقیقت نزدیکتر است و هم اینکه سئله را

دیگری شاعر بار آورده چکامه سرایان زیادی وجود دارند که خیم با همه عنایت و جذایب رباعیاتش باز تحت الشعاع آنان واقع میگردد و نمیتوان مقام اولیت در شاعری را درباره اوقائل کردید . تقریباً ده سال پیش ازین در مصاحبه که با وزیر عدلیه ایران داشتم همین موضوع بمیان آمد و مومی الیه بسیار مشتاق بودند بدانند که حقیقه چه مقامی را خیم نزد ارباب ذوق و دانش فرنگ حائز است و در ضمن سعی میکردند که معلوم دارند اروپائیان نسبت بمقام شاعری خیم بسیار غلو کرده و راه مبالغه پیموده اند . اگر چه در ضمن بفصاحت و جزالت بعضی از رباعیات خیم اذعان کردند ولی فرمودند که :

« باگفتن چند شعر کسی شاعر نمیشود و هیچ شاعری لایق و سزاوار تعظیم و تکریم نیست مگر اینکه احاطه کامل در بیان احساسات و تجریبات عالی بموثر ترین و موجزترین عبارات داشته باشد . این لمعات کوچک ناگهانی ، مانند گرمهای شب تاب را چگونه میتوان با نور آفتاب برابر دانست . عظمت و بزرگی مقام شاعر مستلزم قوه تصویری فوق العاده عالی ، و اخلاقی بسیار منزه ، و سیرتی پاک و بی آرایش است یعنی صفاتی که سعدی و حافظ و بالاتر از همه فردوسی بطور فوق العاده مؤثری بظهور رسانیدند .

علاوه برین شما اروپائیان ارسطو را نقاد بزرگی می بنیدارید و او بدون شبهه در زمینه ادبیات صاحب رای و قضاوتی عالی بوده همان ارسطو گفته است که هر کار صنعتی باید دارای ابتداء و انتهای باشد . ولی می بینیم که رباعیات خیم نمر دارد نه ته و آنها را بجهل طریق مختلف میتوان ترتیب داد . حتی میتوان در خواندن آنها از هر سمت شروع کرد ، از جلو بعقب و از عقب بجلو یا از وسط بطرفین رفت و هیچگونه توازنی و ترتیب صحیحی ندارند .

اغلب این رباعیات جداگانه بسیار زیبا ، خالی از تکلف ، فوق العاده فصیح و دلچسب و از خیالات و افکار و استعاره های بسیار عالی پر است معیناً ما ایرانیان شعر را بالاتر ازین چیزها میدانیم و با وسایل و معیاراتی که در دست داریم خیم را شاعر بزرگی نمیدانیم ولی میتوانیم او را در ردیف رباعی دانها و منجمین قرار بدهیم . درینکه خیم شخص بزرگی است شمه در بین نیست ولی فقط در ریاضیات و نجوم مقامی بسزادر و از حیث شعر و شاعری با وجود اشعار خوبی که دارد در درجه دوم میباشد »

### آرتور اپهام پوپ

شماره ۴ اوت ۱۹۳۴ تایمز

### عمر خیم

#### مراجعه بعقل و احساسات

آقای مدیر - مقاله ای را که درباره عمر خیم در تایمز امروز درج شده است نمیتوان بلااعتراض گذاشت در آن مقاله مینویسد که ارباب فضل و دانش فرنگ در علویا به مقام خیم راه مبالغه پیموده اند ولی باید گفته شود که اگر چه خیم بزرگترین شاعر ایران نباشد معذک محبوبیت و مقبولیتی را که در قلوب غربیان پیدا کرده در برابر سایر شعرای خارجی که آثارشان ترجمه شده است بی نظیر می باشد . دلیل این محبوبیت و مقام و رتبه نه تنها ازین جهت است که مترجم رباعیاتش شخص فاضل و فوق العاده ای مانند فیتزجرالد بوده بلکه بیشتر بخاطر این است که رباعیاتش بسیار واضح و خالی از تعقید است و مستقیماً مفهوم عقل و احساسات میگردد . در صورتیکه غزلیات حافظ ( بزرگترین شاعر ایران ) در مجاز و استعاره محصورند و معانی آنها از ذهن دور می باشد و فقط در الفاظ فارسی زیبا و قشنگست .

معذک اگر بخواهیم تصور نمائیم که ایرانیها قدر خیام را نمایندند کاملاً اشتباه و خبط بزرگی را مرتکب میشویم. زیرا رباعیاتش آنقدر بسند خاطر عموم واقع شده بود که در طول ایام هزاراها رباعیات دیگر نیز بدو منسوب داشتند که ما مطمئن هستیم متعلق بشعراى دیگری است. اهمیت فوق العاده‌ای که فضلا دانشمندان بر رباعیات خیام میداده‌اند از آثار و نوشتجات قرون ۱۵ و ۱۶ که دارای مجموعه‌ای از منتخب رباعیات خیامی باشند بخوبی اثبات میشود. باید دانست که خیالی کم از آثار و نوشتجاتی که قبل از قرن چهاردهم وجود داشته باقی و از حوادث ایام مصون مانده‌اند از بنجهت بطور چشم‌لوشهرت و معروفیتی که خیام تادو قرن بعد از خودش داشته ما اطلاع کافی در دست نداریم. اما راجع به بیاناتیکه از قول وزیر عدلیه ایران نقل کرده‌اند که رباعیات خیام را هیچگونه ترتیب معینی متصور نیست و ابتدا و انتهای نمیتوان بر آنها قائل شد یا آنها را بچهل طریق مختلف نمیتوان خواند. نیز حقیقتی و معنایی ندارد زیرا کمان نمیکند که حتی يك نفر ایرانی باسواد پیدا شود که نداند رباعیات خیام هم مانند رباعیات و غزلیات حافظ و سعدی یا آثار سایر شعراى ایرانی بترتیب حرف آخر ایات بطریق الفباء مرتب شده است و این طریقه برای یافتن غزل یا رباعی یا قصیده خیالی کمک میکند و هیچ ارتباطی با موضوع و مقصود اشعار ندارد. درین صورت نباید فقط برای رباعیات خیام عدم توازن قائل بشویم بلکه سایر شعراى بزرگ نیز از قبیل سعدی و حافظ هم معاف نخواهند بود.

تقریباً تمام شعراى ایران رباعیاتی دارند و من تصور نمیکند که بکثرت ایرانی بگوید که خیام در گفتن رباعی از بهترین و بزرگترین سرایندگان ایرانی عقب مانده است. وانگهی نباید فراموش نمود که خیام تنها شاعر بزرگ است که نامش در میان ایرانیان در بوتهٔ نسیان مانده و از اذهان هموطنانش دور گردیده است بلکه حال سایر شعراى بزرگ هم بدینمحوال بوده. عدد زیادی از فضلال اروپائی مانند ادوارد برون بودند که ادبیات فارسی را از سر نو با ایرانیان معرفی نمودند و اذهان رابوسی آنها رهنمون ساختند و در سایهٔ پیشقدمی اروپائیان است که در ایران جدید روح نوینی در قسمت ادبیات دمیده شده و فضلا و دانشمندان زیادی از قبیل میرزا محمدخان قزوینی که اولین آنها بود بوجود آمدند و اینک با سرعتی هرچه تمامتر در صد تلافی غفلت‌های پیشینیان بر آمده و آثار متقدمین را که نسخ کمیابى از آنها باقی مانده با اصلاحات و انتقادات و حواشی چاپ میکنند.

همین روح نوین است که وقتی باغ و رو ملی جدید توأم شده ایرانیان را وادار کرده است که با تشکیلات جدیدی آرامگاه بسیار مجالی جهت فردوسی بزرگترین شاعر ملی خود بسازند و جشن باشکوهی بافتخار هزارمین سال تولد او در طهران و طوس (محل تولد فردوسی) در اوایل ماه اکتبر برپا کنند و مستشرقین و نمایندگانى از اغلب ممالک دنیا برای شرکت در آن جشن دعوت نمایند.

سر دنیسن راس

شماره ۱۴ اوت ۱۹۲۴ تايجز

## عمر خیام اروپائیان

### یا «گابریل روستی» ایران

آقای، مدیر طرفداران و عاشقان ادبیات انگلیسی که مایل نیستند دائماً از خارجیان بشنوند که لر دبايرون بزرگترین شاعر انگلیس است باید با ایرانیانی که خارجی‌ها یکی از شعراى کوچکشان را بجای بزرگترین شاعر محسوب میدارند همدردی کنند.

مقالهٔ جالب توجه سر دنیسن راس ادعای وزیر عدلیهٔ ایران را که از روی دلیل عقلی و روح فلسفی ارسطوئی که میگوید «بزرگترین افتخار در شعر و شاعری بایستی بکسی داده شود که

درحقیقت قابل ولایتی آن باشد» نمیتواند رد نماید. بقول ارسطو «هر کار صنعتی باید دارای عظمت و کیفیت مخصوصی باشد» حال اگر ادعان کنیم که رباعیات خیام را میتوان بطور مصنوعی بطریق الفباء مرتب نمود باز معلوم است که این ترتیب تاثر مهمی در روح و جذایب رباعیات ندارد و باید اقرار نمود که با این ترتیبات نمیشود يك توازن و اتحاد موقوت حیاتی و اصلی در آنها قائل شد که لازمهٔ صنعت ظریفی مانند شعر باشد. و همچنین نمیتوان ادعا کرد که حتی درین دو بیست سال اخیر که زمان مصیبت و گرفتاری و سختی ایرانیان بوده شعر و شعرارا فراموش کرده‌اند. صحیح است که مرحوم پروفیسور ادوارد برون خدمت بزرگی بهالم ادبیات فارسی کرده و ایرانیان عموماً از مشارالیه قدردانی میکنند ولی ایران هیچوقت احتیاجی بخارجیان نداشته که بشعر و شاعری و ادبیات تعلق خاطر داشته باشد زیرا بیشتر از هزار سال است که ایرانی شاعر دارد شعر میگوید و هیچوقت غفلت و فراموشی نسبت به آنها نشان نداده است. ممکن است ایرانیان کتب انتقادی و بحثی از خودشان نداشته باشند؛ این امریست علیحده و مسئلهٔ دیگر است. ولی ایران سرزمین شعر و شاعری است و ایرانیان ملتی می باشند شاعر. برای آنها شعر ضروری و طبیعی و صرف نظر نکردنی است. آنها شعر را ایجاد کرده و با شوق و ذوق سرشاری که بچشم هیچ ملتی بیایه آنها نرسد از آن لذت میبرند و با وجود کمی کتب انتقادی و مباحثات ادبی دربارهٔ شعرا باز هیچکس مثل خودشان نمیتواند بمقام شاعری پی ببرد و طریقی که خود ایرانیها برای قضاوت بزرگترین شاعرشان بکار میبرند حقیقهٔ قابل احترام و تقدیس است.

در واقع مقام عمر خیام نزد ایرانیان بمثابهٔ مقام روستی نزدا می باشد و اتفاقاً شباهت زیادی نیز بین رباعیات خیام و کتاب «بیت الحیات» روستی می باشد. اشعار هر دو دارای جذایب، طراوت، عذوبت، و فریبندگی مخصوصی است که وقتی خارجیان آنها را برای وهلهٔ اول می بینند چنان فریفته میشوند که آنها را بهترین و عالیترین اشعار دنیا می پندارند ولی چون استادان و نقادان ادبی انگلیسی با وجود حرارت و علاقهٔ خارجیان، هیچوقت روستی را بزرگترین شاعر خود نمیدانند همین طور ایرانیان هم کاملاً محقند که هر چند اروپائیان بخيام تعلق خاطر زیادی داشته و او را بزرگترین شاعر پندارند مقام اولیت را بخيام ندهند. ایرانیان از قدردانی و علاقهٔ اروپائیان نسبت بعمر خیام خوشدل و سپاسگزارند و تاسف می خورند که چرا آنها سایر شعرای بزرگ ایران را هنوز خوب نشناخته‌اند و متعجبند که شاعری را که جولانگاه افکارش محدود و اشعارش در منتهای بی ترتیبی می باشد اروپائیان بزرگترین شاعر ایران پندارند. اگر ما خواسته باشیم خیام را در ردیف فردوسی، حافظ، اخیلوس، گوته، میلتن باشکسپیر قرار بدهیم بنظر ایرانیان بسیار غریب خواهد آمد و نشان خواهد داد که ما غربی ها رو بمرفته درست بمعنای شعر و شاعری پی نبرده‌ایم.

آرتور ایهام پوپ

شمارهٔ ۱۶ اوت ۱۹۲۴ تا بجز

## عمر خیام

### عقیدهٔ يك نویسندهٔ ایرانی

آقای مدبر اجازه بفرمائید که بکنفر ایرانی نیز کلمه‌ای چند بطریق اختصار در اطراف مذاکرات و مباحثاتی که اخیراً نسبت بر رباعیات عمر خیام بعمل آمده شرکت نماید. البته روزی خواهد رسید که توجه بیشتری بامر صعب و پراشکال ترجمه داده شود و آن وقت فیتز جرالدم مقام و مرتبهٔ بهتری در ادبیات خواهد یافت. او یک نفر زنی و فوق العاده‌ای بود که بطور اتم و کامل پی معانی افکار و خیالات ایرانی که با اسم رباعیات معروفند توانست ببرد.

اشخاصیکه ادعا دارند که ایرانیان خیام را تا قبل از ترجمه رباعیاتش بزبانهای بیگانه نمی شناخته اند بدون تردید مرتکب اشتباه بزرگی شده اند. چگونه ممکن است این افکار زیبا و عالی از نظر تیزبین و جوینده وقایع حساس و پرشوق ایرانیانی که معروف و متصفند که معانی رباعیات دلفریب خیام را از هر ملت دیگری بهتر می فهمند مخفی و پوشیده ماند. اگر سایر شعرای عالی مقام ایران از داشتن ترجمه الهام شده و زنی مانند فیتز جرالد محروم بوده اند گناه خیام نیست ما میتوانیم بگوئیم که فیتز جرالد تنها یک مترجم عادی نبوده، بلکه بطریق نوین و ساده ای روح حقیقی خیام را نشان می دهد. هر شخص بزرگی در یک چیز بزرگ است. من نمیگویم که خیام بهترین یا یکی از بزرگترین شعرای ایران است ولی در یک موضوع و اصرار دارم و بادلایل عقلی بجرئت میگویم که خیام در فن خودش در سرودن رباعیات، نه تنها بزرگترین شاعر ایران است بلکه در تمام دنیا هم تالی و مانند ندارد،

یروفسور ایهام یوب از قول وزیر عدلیه ایران نقل میکنند که رباعیات خیام سر و تهی ندارد و هیچگونه ترتیبی بر آنها متصور نیست یا بجهل طریق مختلف میتوان آنها را خواند. این ادعا و قضاوت در محکمه استیناف ادبی محکوم شدنی است.

قبل از هر چیز بهتر است متذکر شوم که تعریف رباعی (مفرد رباعیات) چیست. چنانچه در کتب ادبی فارسی بیان شده رباعی اولا شعر است که دارای چهار مصراع باشد و هر مصراع اولی و دومی و سومی و چهارمی در هر مصرع در مصراع چهارم باشد و سه مصراع اول مصرع چهارم را بیروارند. بنا برین غلط محض است که بگوئیم رباعیات خیام را بجهل طریق مختلف از جاو بقب و از عقب بجلو میتوان خواند.

در اینجا یک رباعی را که بر حسب اتفاق بآن برخوردیم بنظر قارئین گرامی میرسانم

**امروز ترا دست رس فردا نیست**  
**ضایع مکن ایندم از دلت بیدار است**  
**و اندیشه فردات بجز سودا نیست**  
**کاین باقی عمر را بقا پیدا نیست**

چطور میشود این رباعی را بجهل راه متفاوت خواند یا چگونه میشود از مصرع سوم شروع

کرد و بمصرع اول ختم کرد؟ گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هر چیزی درین دنیا يك نقطه اوج دارد. در ادبیات هم مانند سایر علوم و صنایع اشخاص زنی و فوق العاده ای هستند که باین مقام میرسند. معمولا متقدمین زمینه را حاضر کرده اند و کسانی که بعد از آنها آمده اند فقط بتقاید آنها پرداخته اند. السابقون السابقون اولئك هم المقربون. خیام بواسطه سرودن رباعیانی که الی الابد محو و فراموش نشدنی است بآن نقطه اوج رسیده که هیچکس را براو برتری و تفوق نخواهد بود. هر رباعی يك شعر کاملاً مستقل است و رباعیات اگر فصل های يك کتابی را تشکیل نمیدهند، ولی هر کدام میتوانند علیحده و جدا گانه کتابی باشند و باین جهت است که آنها را نمیتوان پشت سر هم متصل و ملحق دانست.

سردنسن راس که در ادبیات فارسی مهارتی بسزا دارد در مقاله تایمز چهارم اوت متذکر شده که « من گمان میکنم که حتی يك نفر ایرانی یافت شود که اظهار کند خیام از سایر شعرای بزرگ ایران در فن خودش عقب باشد »

سید فخرالدین شادمان

من کاملاً با این عقیده موافقت دارم.